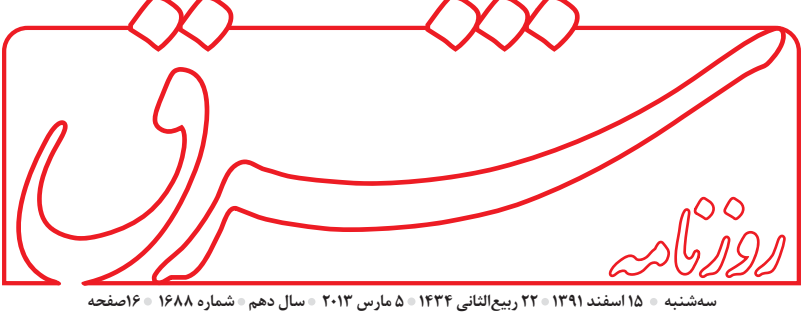




تهران : اذان ظهر ۱۲:۴۶ اذان مغرب ۱۸:۲۱ اذان صبح فردا ۵:۰۵ طلوع آفتاب ۶:۲۸

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان لاطمی خیابان فلسطین، کوچه پرادران غفاری، پلاک ۲۶ تلفن: ۸۸۹۸۶۸۹-۳۷-۳۷ نامبر: ۸۸۹۸۶۸۹-۳۷ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۸۶۸۲-۲۲-۲۲ امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۲۳۳-۳۲ توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰ چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲ www.sharhdaily.ir

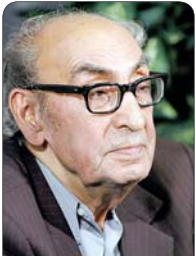
شرق



سه‌شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۱ ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۴۳۴ ۵ مارس ۲۰۱۳ ۲۰ سال دهم - شماره ۱۶۸۸ ۱۶صفحه

ترجمه‌ای از «رضا سیدحسینی» بعد از سال‌ها منتشر شد

ایسنا: چاپ تازه کتاب «یک شب توفانی و داستان‌های دیگر» نوشته ماکسیم گورکی با ترجمه رضا سیدحسینی از سوی انتشارات نگاره منتشر شده‌است. به گفته کاتبه سیدحسینی -فرزند این مترجم فقید- این اثر سال‌ها پیش چاپ شده بود و اخیراً تجدید چاپ شده‌است. «روای عشق»، «داستان فلیپ و اسلیچ»، «شب تابستان»، «دهکده دیووکا»، «تنهایی کرزیک آموزگار»، «مهربانی»، «از سر دلنتگی»، «زندانیان»، «زمان»، «لکه وچان من»، «هزد» داستان‌های این مجموعه هستند. رضا سیدحسینی ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۸۸ در سن ۸۲سالگی درگذشت.



از هر نظری بی‌ضرر

جوشکاری غیر سیاسی



پورتیا عالمی

● برپروز رفتم دنبال لوله‌کشی لوله شدم، امروز برای اینکه بیکار نمایم و به آمار ایجاد شغل دولت کمک کنم، چندتا جوشکاری ایلائی کردم که گزارش کارش را به اطلاع عموم و باقی اقوام می‌رسانم.

سابقه جوشکاری

اوستا: سابقه شما در جوشکاری چیست؟

من: ما خانواده‌ای تو کار جوشکاری بودیم، مثلاً عموم با قرقمقورت و یک سنجناق قفلی و یک میل بافتنی به صورت شبانه‌روزی و تمام‌وقت روی پیکنیک نقطه جوش می‌زد. متأسفانه هیچ‌کس قدر جوشش را ندانست و او جوش بی‌خود می‌زد. عموم معتقد بود ایران نباید در دنبال صنعت مونتاژ برود چون در صنایع دستی جوشکاری روی پیکنیک به خودکفایی رسیده. طفلک عموم این قدر جوش جوشکاری را زده که فکر کردند دیوانه شده‌ستندش به تخت.

مادرم هم صبح تا شب برای داداشم که می‌رفت توی کوچه خاک‌بازی جوش می‌زد. بنده خدا فکر می‌کرد یکی از وظایف مادری جوش زدن است. یعنی این‌طوری که اگر یک روز جوش نمی‌زد خیال می‌کرد مادر خوبی نیست

مادر بزرگم هم جوشکار بود و با پیازداغ و کشک، کله‌جوش درست می‌کرد.

خودم نیز چهارده، پونزده‌سالگی تو کار جوش بودم، یکسِی که جوش زده بودم روی صورت‌م ایران‌ها، از مدل Back or backing weld یعنی جوشکاری پشت‌بند می‌کردم و پشت سر هم جوش می‌زد.

اوستا: برو بیرون

نیازمندی‌های جوشکاری

به یک جوشکار ماهر برای جوشاندن سیر و سرکه نیازمندیم

جوشکاری انحرافی

پدر عروس: شما چه‌کاره‌حسن‌یک هستی؟ خواستگار: بنده جوشکارم اما متأسفانه اتحادیه جوشکاران بنده را عضو نمی‌کند.

پدر عروس: مگه چی جوش می‌دی؟ خواستگار: جوشکارم دیگه. مردم میان پیشم، من جوشونده براشون درست می‌کنم تا بچه‌شون شه. البته برای امر مبارک اختلاس هم جوشکاری صنعتی می‌کنم یعنی هم جوشونده می‌دم رییس بانک که زبوش بسته شه، هم معامله‌رو جوش می‌دم.

نصیحت جوشکاری

اوستای جوشکاری همیشه می‌گفت: اینجا جوشکاری درست، ولی نباس چایی جوشیده بدی دست آدم.

راهکار جوشکاری

توجه کنند الان فرنگی‌ها دارند زیر آب جوشکاری می‌کنند در حالی که دانشمندان ما هنوز دارند بالای دارست جوشکاری می‌کنند. تنها راهکار که بشود با فرنگ رقابت کرد این است که دانشمندان سرشان را زیر آب کنند که آن زیر جوشکاری کنند.

استخدام جوشکاری

کارگزینی: شما کار جوشکاری را از کجا شروع کردی؟ جوابی کار: بنده سال‌هاست که خودجوش هستم. کارگزینی: در خودجوش‌ها آیا تحصیلات دانشگاهی داری؟ و آیا اصولاً دانشجوی محسوب می‌شوی؟ جوابی کار: بله. بنده مدرک دکترای spontaneous از دانشگاه پی‌هوتی‌هپ‌س‌ای‌س (photoshop cs) دارم. کارگزینی: آیا هم‌دانستکده ... بودی و هر دو در فوتوشاپ‌فارغ‌التحصیل شدید؟ جوابی کار: بله. خیلی‌ه می‌زدجوش هستم و زود جوش می‌آورم.

کارگزینی: پس شما استخدای.

مخبر الدوله

«احساس آبی مرگ» و «نیوش»

روی صحنه می‌روند

● شرق: نمایش «احساس آبی مرگ» نوشته سجاد افشاریان و به کارگردانی امین میری روز چهارشنبه هفته جاری در تالار سوره روی صحنه می‌رود. این نمایش با اجرای زنده تک‌آهنگ جدید گروه «نیوش» به نام «جبار» اجرا خواهد شد. ترانه جدید گروه نیوش را حمید جعفری سروده است. آرش قهرمانلو، سروش قهرمانلو، کیکاووس مختاری، بردیا یوسفی، آرش آردفروشان، محمدصادق فدایی، سهراب فتحی‌زاده اعضای نیوش هستند. این ترانه با آهنگسازی سروش قهرمانلو و تنظیم کیکاووس مختاری اجرا خواهد شد. علاقمندان برای تماشای تئاتر «احساس آبی مرگ» در جشنواره تئاتر ششم می‌توانند روز چهارشنبه ساعت ۱۹ به تالار سوره به آدرس خیابان حافظ- نبش خیابان سمیه- ساختمان حوزه هنری- مراجعه کنند. ورود برای عموم آزاد است.



کاپوچینو

آشغال دانی پرهیاهوی همسایه‌ها!



مزدک علی‌نظری

به این فهرست توجه کنید: ۱۰ جلد کتاب و سه مجله که جالب‌ترین‌شان شماره ۱۰۰ «خواندنی‌ها»ی امیرانی (شهریور ۱۳۴۶) است و بین کتاب‌ها «اوسنه بابا سیحان» دولت‌آبادی (چاپ ۱۳۵۷)، چاپ اول «به سوی فلاس درباری» ویرجینیا وولف (۱۳۷۰) و کارهای‌ای از بالزاک، زولا و ژاکلین سوزان هم دیده می‌شود. حتی یک جلد از «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» آذریزدی که تاریخ شاهی روش خورده ولی خال ندارد و نوی نو است. حالا از شما می‌پرسم: چه‌کسی از دانشن چنین گنج کوچکی در خانه‌اش لدت نمی‌برد؟ کدام آدم عاقلی دلش نمی‌خواهد این مجموعه دم دستش باشد و زینت خانه‌اش شود؟ یعنی کسی هست که مغزش پارسنگ برسد درخت قرض بگیرد و دور ریختنی ملت پیدا می‌کند. جواب می‌دهم: بله، چنین آدمی وجود دارد. وجود دارد و اتفاقاً هم حوالی خانه‌ما زندگی می‌کند! تقریباً همه آنهایی که عاشق کتابند، از کودکی رویای کتبفروش بودن داشته‌اند و آنهایی که مثل من وضع‌شان حاد و داغان زن است، حتی به عوامل محترم بازفت زاله هم حسرت می‌خورند؛ چرا که گاهی از این گنج‌ها که گفتیم، توی دورریختنی‌های ملت پیدا می‌کنند. کتاب‌ها و مجله‌هایی که کلی ارزش دارند و پیدا کردنش‌ان اصلاً راحت نیست. آدم یاد آن کارگر دستگاه خمیر کاغذ «تنهایی پرهیاهو» می‌فتد، که سر و کارش دایم با کتاب‌های مختلف بود و هر کدام را که می‌پسندید و می‌دید ارزشش را دارد، برای خودش برمی‌داشت. یا به یاد آن عکس برگزیده سابقه «ورلدپرس فوتو» امسال که تصویر زن زاله جمع‌کن نیجریه‌ای را نشان می‌دهد که روی کوهی از آشغال‌ها نشسته

رویداد

مستندی از «شاملو» به روایت «آیدا»

متن فیلم و هم به عنوان تیتراژ پایانی اجرایی کرده است. این فیلم ۴۷ دقیقه‌ای، فصلی گسترش‌یافته و البته مستقل از فیلم مستند بلندی با همین عنوان «پرواز در دایره حضور» است که در ۹ فصل به تهیه‌کنندگی و کارگردانی «مختارشرکی‌پور» با چشم‌انداز عرضه آن در یکی از رسانه‌های تصویری کشور ساخته شده و به بخش سینما حقیقت جشنواره فیلم فجر امسال هم راه‌پا شد. گفتنی است، این فیلم در سانس ۱۷ تا ۱۹ پنجشنبه ۱۷ اسفند در تالار شهناز خانه‌هنرمندان روی‌پرده می‌رود و ورود هم برای علاقه‌مندان آزاد است.



فیلم مستند «پرواز در دایره حضور» به کارگردانی مختار شرکی‌پور با موضوع «شاملو از نگاه آیدا و جایگاه و نقش آیدا در زندگی شاملو» در بخش فیلم جشن تصویر سال روی پرده می‌رود. در این فیلم «آیدا» از همسرش «محمد شاملو» سخن گفته و چهره‌های فرهنگی و هنری‌ای چون محمود دولت‌آبادی، سیمین بهبهانی، مسعود کیمیایی، دکتر جواد مجابی، ایران درودی، محمدرضا آصاتی و دکتر علیرضا رفیعی هم از او سخن خواهند گفت. یکی از بخش‌های این فیلم، حضور «شهرام ناظری» است که شعر «طرح» شاملو را با سازوآواز هم در

پرویز پورحسینی ► بازیگر

به نظر من اهالی هنر باید در جریان اخبار روز جامعه قرار بگیرند. بی‌خبری باعث دور افتادن آنها از مردم و مسائل‌شان می‌شود. محبزیست یکی از دغدغه‌هاست چون به سلامت جامعه و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم بستگی دارد. من اخبار را از طریق سایت‌های خبری گوناگون پیگیری می‌کنم. گاهی هم به سایت محبزیست سر می‌زنم ولی باید بگویم که در اخبار سایت‌ها توجه چندانی به محبزیست نمی‌شود. انتظار دارم سایت‌های خبری به اخبار محبزیست توجه ویژه‌ای داشته باشند. همه جای ایران سرای من است.



لیلی گلستان ► مترجم و گالری‌دار

جامعه‌ما خیلی کار دارد. هر روز ما در مطبوعات می‌خوانیم که محبزیست و طبیعت ایران در حال تخریب است. شکار چپان با محیطبانان در گیر می‌شوند و هر روز یکی کشته می‌شود. محیطبان‌ها به اعدام محکوم می‌شوند. این وضعیت برای طبیعت تحمل‌ناپذیر است. هنرمندان با نمایشگاه‌های خود درباره محبزیست می‌توانند به این وضعیت اعتراض کنند. من خودم در روز نمایشگاه نقاشی و عکس هنرمندان برای کمک به حفظ بوز بولنگ ایرانی سهم گالری گلستان را به انجمن پارسیان به عنوان انجمن حامی وی اهدا کردم. من معتقدم اگر گونه‌های حیوانی در این اوضاع و احوال بی‌خردی در جهان از بین بروند، تلفت بی‌پارگشتی اتفاق افتاده است. خبر تخریب طبیعت و حتی بدتر از آن مشاهده تخریب از سوی ما مردم خیلی خیلی تلک ندهنده است. همه گروه‌ها باید در این مساله از خود واکنش نشان دهند.

خسرو معصومی ► کارگردان

اخبار محبزیست عموماً از طریق اطرافیان به من می‌رسد. دلشش هم این است که آنها می‌دانند من دغدغه محبزیست دارم، البته این روزها کمتر از رسانه‌ها پیگیرم اما در حد کشته شدن محیطبان‌ها و احکام اعدام اطلاع دارم. بسیاری از منتقدان سینما وضعیت فیلمسازانی مانند من را درک نمی‌کنند و مثلاً سه‌گانه «رسم عاشق کشی، جایی در دوردست و باد در غلغلفاز می‌وزد» که تمپه‌ای‌های محبزیستی و مرتبط با زندگی جنگلبان‌ها و مردم ساکن جنگل است را کارهای بی‌ارزشی می‌دانند. دلشش ساده است آنها درک درستی از اکوسیستم و تاثیر اجتماعی و محیطی تخریب محبزیست ندارند. من معتقدم حیفا است محبزیست مانند جنگل که یک منفعت عمومی دارد این‌طور نابخردانه از بین برود و مردم جنگل آسیب ببینند. آیا کسانی که در اکوسیستم‌های جنگلی زندگی می‌کنند را دیده‌اید؟ چندر آدم‌های آرامی هستند؟ چندر زندگی ساده و زیبایی دارند؟ ولی گاهی به دلیل ارتاق خانواده‌هایی که وضعیت نامناسبی دارند یا قاجالچی‌چوب هستند، حیات جنگل‌ها به مخاطره می‌افتد. من در فیلم‌هایم به زندگی این آدم‌ها هم می‌پردازم، مثلاً در «جایی در دوردست» پدرسالاری است که دامادهايش را از قاجالچیان چوب انتخاب می‌کند تا دستش در این صنعت کثیف بازتر باشد.

بهرام دبیری ► نقاش

وقتی از جاده شمال عبور می‌کنم شاهد سیل عظیم زباله‌هایی هستم که در اطراف پراکنده‌اند یا در کنار جاده منظر را آزارنا جلوه می‌دهند. این ابتدایی‌ترین تصویر از اوضاع اسفناک محبزیست و طبیعت در ایران است. حال شما ببایید و ببینید وضعیت نسل بوز بولنگ آسیایی چگونه است. وضعیت شکار چطور است؟ چطور شکاربان‌ها و شکارکش‌ها با هم در جاندند؟ وضعیت نازدند. من معتقدم بسیار تلکار دهنده است. من به‌طور اتفاقی در یک نمایشگاه با گروهی حامی محبزیست برخورد کردم. آنها توضیحاتی درباره وضعیت محبزیست کشور دادند. وضعیت غیر قابل بازگشت است اما می‌تواند مَهار شود و وضعیت از این بدتر نشود. مثلاً شکار بی‌قاعده حیات وحش ایران را نابود می‌کند. من هنرمند باید بتوانم به این وضعیت اعتراض کنم. برای اعتراض به این وضعیت ما نمایشگاهی ترتیب دادیم و مردم با خرید آثار هنرمندان تلاش کردند به حفظ نسل گونه‌هایی مانند بوز بولنگ و بلنگ کمک کنند. من معتقدم با عشق باید این وضعیت را دنبال کنیم. طبیعت بخشی از وجود ماست. زندگی ما بدون حفاظت از محیط پیرامون ما بدون حضور دیگر گونه‌ها معنی ندارد. جهان جای غربی خواهد بود و بی‌شک تحمل وضعیت محبزیست تخریب شده برای هنرمندان سخت‌تر و نگران‌کننده‌تر خواهد بود.

رضا کیانیان ► بازیگر

من محبزیست را دنبال نمی‌کنم. هیچ چیزی از وضعیت محبزیست مثلاً از وضعیت بوز بولنگ ایرانی نمی‌دانم. واقعاً نمی‌دانم به لحاظ تخصصی حیات وحش در چه وضعی‌اند، در محبزیست چه می‌کنند و الان در چه وضعیتی هستند؟ در ایران هیچ چیزی تخصصی نیست اما برای حفظ گونه‌های در معرض خطر سعی می‌کنم، کمک کنم، البته می‌دانم گونه‌ای مانند بوز در حال انقراض است. یعنی از سوی گروه‌هایی شنیده‌ام که مثلاً بوز بولنگ در حال انقراض است و تلاش می‌شود که این گونه از انقراض نجات یابد. من هم به نوبه خودم در جشنواره‌هایی که برای حفاظت و کمک به محبزیست و حیات وحش برگزار شوند شرکت می‌کنم و سعی می‌کنم از این طریق کار خود را بکنم.

سروش صحت ► بازیگر و کارگردان

من اخبار محبزیست را دنبال می‌کنم. اخبار این حوزه برایم مهم است و دایماً از طریق تلویزیون، روزنامه و ... پیگیر این اخبار هستم. اخباری که در راستای حفظ محبزیست هستند، خوشحالم می‌کنند و اخباری هم که در راستای آسیب به محبزیست و حیات وحش است نیز ناراحت می‌کنند.

آن‌قدر پیگیر این مساله هستم که در جمع دوستان و محافل خلواک‌ای نیز در این‌باره همیشه صحبت می‌کنم چون از دغدغه‌های همیشگی من است.



واژگان یک فرهنگ

مجممه: حراج‌های بین‌المللی



ناصر فکوهی

● این فرآیند در بسیاری موارد (همچون موارد مشابهی در سینما و نقاشی) از خلال نوعی «بیگانه‌گرایی» (exoticism) نسبت به موقعیت ایران در سال‌های دهه ۱۳۶۰ و از سال‌های نیمه دهه ۱۳۸۰ تا امروز مشاهده می‌شد که خود را عمدتاً از خلال جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی و ایجاد امواج تولید انبوه آثار هنری مدرن با مضامینی اغلب به شدت یکدست، می‌بایه و تکراری (تضاد سنت و مدرنیته یا ترکیب‌ها و تالیف‌های عجیب آنها) و پر شدن فضاهای عمومی درونی و برونی نظیر تالارها، مراکز اداری بزرگ و پارک‌ها از یک طرف و باز شدن پای آثار هنری به حراج‌های بین‌المللی از سوی دیگر مشاهده می‌شد. در نهایت نیز، بازار چنان ابعادی یافت که نتوانست حتی ایدئولوژی را به ابزاری در دست خود تبدیل کند، چنانکه میدان‌ها و فضاهای عمومی شهرها، جایگاهی شدند برای مقابله آنها که از هنرهای «رژشی» در برابر هنرهای غرب‌زده دفاع می‌کردند. در حالی که هیچ‌یک از دو طرف استدلال محکمی در دست نداشت و نمی‌توانست منشاء مدرن اصل «تجسم» فیکوراتیو را به زیر سوال ببرد. به این ترتیب بود که بسیاری از میدان‌ن از مجسمه‌هایی در قالب‌هایی عجیب و غریب از میوه‌های عظیم تا کلمات حجم‌یافته و اشیای غول‌آسا و حتی مجسمه‌های بازنمایی از صحنه‌های گوناگون تاریخ معاصر آکنده شدند ولی در کنار این سیستم، صدها گالری نقاشی و مجسمه‌سازی در سطح شهرها، فضایی جدید برای عرضه آثار غیر فیکوراتیو و اشکال تجسمی جدیدی به وجود آوردند که پیش از این امکان حضور اجتماعی برای آنها وجود نداشت. در این موارد آخر، مسایل شهری و مالی بسیاری دخیل بودند که بحث را از حوزه مجسمه‌سازی بیرون می‌برد؛ ساخت مجسمه‌های شهری با هزینه‌های سنگین از دوران شهرداری کرباسچی با پدیدهای به نام «زیباسازی شهرها» پیوند خورد و ویژه در دوران پس از جنگ ما مساله «بازسازی» و از میان بردن آثار خرابی‌های جنگ اسری ضروری بود) به همین دلیل نیز اشکال جدیدی از هنر وارداتی در قالب آنچه به ظاهر «مجسمه» یا «تزیینات» شهری بود، شهرها را اینجا و آنجا بر کرده و در واقع آکنده کردند، همچون نخل‌ها و خروس‌ها و شترهای الکترونیک چراغانی شده، پرورکتورهای نورانی، رنگ‌ها و تزیینات بلبیلوردها که اینجا و آنجای شهر به چشم می‌خورد. این امر البته به آن معنا نبود و نیست که زیباسازی انجام نشده، اما بدون شک این زیباسازی بر اساس دغدغه‌هایی که باید نام بومی به آنها داد انجام نمی‌شدند و بیشتر تقلیدی از شهری جهانی بودند که تاکنون هنوز جایی برای بروز خود جز پاساژهای تجاری، استخرها و سالن‌های رستوران‌ها و باشگاه «لوکس» و... که چون قارچ از زمین سبزی می‌شوند و تلاش می‌کنند درون خود جایی را برای نوکیسه‌کار جدید شهری حاصلی نداشتند به جز آنکه بخش بزرگی از «هنر مدرن» مجسمه‌سازی که اتفاقاً خود را جزو پیشروترین هنرمندان در سطح جهانی می‌دانند در حقیقت صرف فروش به نوکیسه‌گانی می‌شد که هدف اصلی‌شان از این کار آنجا که خدومانی و وابستگی و پیروی از مد نبود، بحث درباره ابعاد مالی و مخرب این قضیه را به فرصت دیگری وامی‌گذازیم اما نمی‌توان در کنار این ابعاد منفی ابعاد مثبتی را که مدرنیته به همراه خود وارد حوزه عمومی و خصوصی ایران کرده و می‌کند نادیده گرفت. شکل گرفتن نوعی زیباشناسی اجتماعی و مورد پذیرش در همه سطوح از مسئولان تا مردم عامی، ورود مجسمه‌ها، همچون سایر اشیای هنری در زندگی شهری برای مثال در نگارخانه‌ها که تعداد آنها از چند مورد معدود در دهه درست پیش از انقلاب به صدها مورد در سال‌های اخیر رسیده و شامل همه هنرها از جمله مجسمه‌سازی می‌شوند. حتی گسترش ساخت‌های جدیدی چون «تندیس» به مثابه جایزه که خود برای ورود ذهنیتی جدید در تجسم و باور به فضا در برابر دیدگاه‌های سابق می‌داد، این ابعاد مثبت و قابلیت‌های جدید را برای توسعه مجسمه‌سازی نشان می‌دهند؛ زایش نسل جدیدی از مجسمه‌سازان که از سال‌های درست پیش از انقلاب کار خود را آغاز کرده بودند و پس از دهه ۶۰ با جدیت تلاش کردند مجسمه‌سازی و استفاده از حجم را ابتدا برای یادمان آثار ارزشی و خاطره شخصیت‌های مورد پذیرش، در نزد مقامات تصمیم‌گیرنده دولتی، مشروعیت دهند، کار خود را دنبال کردند همچون ویکتور دارش (۱۳۹۱/۱۳۹۱)، بهروز دارش (۱۳۲۱ / ۱۹۴۲) ایرج محمدی (۱۳۴۴/۱۹۶۵)، محمدعلی مددی (۱۳۲۱/۱۹۴۲) سعید شهلاپور (۱۳۲۳/۱۹۴۴) سیمین گرامی (۱۳۳۷/۱۹۴۸) و شاگردان آنها که نسل آخر مجسمه‌سازان ایران را تشکیل می‌دهند و اندیشه‌های تازه‌ای را در چند دهه اخیر شکل داد که هنر ایرانی را هرچه بیشتر به جریان عمومی هنر جهانی اتصال دادند، موضوعی که جدا از هنر دیپلوماسی ایرانی‌ان مهاجر است که درباره آن به صورتی جداگانه سخن خواهیم گفت.

تصحیح و یوزش

در مطلب «چرا شوق‌نامه به اجرا در نمی‌آید» که دوشنبه ۱۴ اسفند در این صفحه منتشر شد نام «استاد صدف» به اشتباه «استاد صدیق» آمده است که به این‌وسیله تصحیح می‌شود.